

جامعه امروز به کدامین فهم نیاز دارد؟

سواد دینی راستین، سواد خواندن خطوط نیست بلکه سواد فهم گوهر و حقیقت دین است. گوهری که در ورای همه‌ی دستورات و احکام، درخششی ناب دارد.



سواد دینی راستین، سواد خواندن خطوط نیست بلکه سواد فهم گوهر و حقیقت دین است. گوهری که در ورای همه‌ی دستورات و احکام، درخششی ناب دارد.

خبرگزاری مهر، گروه دین، حوزه و اندیشه، سیده فاطمه سادات کیایی: آینده هر تمدنی در گرو سواد مردم آن است. روزگاری سواد، به معنای خواندن و نوشتن بود و سواد دینی غالباً در روخوانی و روان خوانی متون دینی خلاصه می شد؛ به طوری که معیار سواد قرآنی، توانایی تلاوت بدون غلط بود. اما این تعریف، دین را به متنی تقلیل می دهد که باید آن را «درست خواند»، نه پیامی که باید آن را «درست فهمید». تفاوت این دو رویکرد، تفاوت میان «سواد خواندن» و «سواد فهمیدن» است. امروز که سواد خواندن و نوشتن دیگر یک امتیاز نیست و به لطف فضای مجازی، کتاب ها، تفاسیر و ترجمه های روان از قرآن و حدیث در دسترس همگان قرار گرفته است، گویی تشنگی ای عمیق تر در میان است؛ تشنگی برای فهمیدن آنچه می خوانیم. در این خصوص با حجت الاسلام محمدمهدی کمالی به گفت وگو نشستیم تا از منظر ایشان، وضعیت سواد دینی و ارتباط آن با تفکر دینی در جامعه را واکاوی کنیم.

با وجود اینکه امروزه به لطف فضای مجازی و شبکه های اجتماعی، متون دینی، تفاسیر و ترجمه های روان از قرآن و حدیث در دسترس همگان قرار گرفته است، اما گویی تشنگی عمیق تری برای فهمیدن در میان است. وضعیت سواد دینی امروز جامعه ما را چگونه ارزیابی می کنید؟

جامعه امروز ایران با پدیده ای روبه روست که ریشه اش نه از کمبود اطلاعات، که از «بحران فهم» ناشی می شود. گروهی از مردم، با وجود آشنایی با ظواهر دین، رغبتی به آن نشان نمی دهند. در ظاهر، پوشش و رفتارشان، گاه فاصله ای آشکار با دستورات دینی دیده می شود. اما این بی رغبتی، ریشه در ناآشنایی ندارد؛ ریشه در نوعی فهم ناقص و گاه وارونه دارد. خیال می کنند دین آمده است تا قفس تنگ محدودیت بر جانیشان بگذارد. خیال می کنند دین دشمن لذت است. غافل از اینکه دین آمده است تا لذت برتر را به آن ها هدیه کند و کرامت گم شده شان را بازگرداند.

اگر سواد الفبایی و توانایی روخوانی متون، معیار نهایی نیست، پس منظور شما از «سواد دینی راستین» چیست و چه تعریفی از آن دارید؟

آورنده این دین، پیامبری امّی بود. پیامبری که به ظاهر سواد الفبایی نداشت، اما بدون شک عمیق ترین و کامل ترین فهم ممکن از حقیقت دین از آن او بود. این تناقض ظاهری، ما را به بازتعریف «سواد دینی» فرا می خواند. سواد دینی راستین، سواد خواندن خطوط نیست؛ سواد فهم گوهر و حقیقت دین است. گوهری که در ورای همه دستورات و احکام، درخششی ناب دارد و آن، «معرفت خدا» و «عشق به او»ست.

روایت مشهور «هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» و تفسیر «لیعبدون» به «لیعرفون» در آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/56)، هر دو به این حقیقت اشاره دارند که غایت نهایی دین، چیزی نیست جز شناخت خداوند و عاشقانه زیستن در حريم او. دین برای آن فرستاده شد که انسان سرگشته و غرق شده در خواب غفلت را به اصل خویش بازگرداند و نی بریده از نیستان را به وصال نیستان رساند. چنان که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/6)؛ ای انسان تو با رنج و تلاش به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد. این ملاقات، همان غایتی است که دین برای آن آمده است؛ همان طور که مولانا می فرماید: هرکسی کو دور ماند از اصل خویش / بازجوید روزگار وصل خویش

برای دستیابی به یک تفکر دینی که بتوانیم خود را مسلمان بدانیم، باید چه ابعادی از دین را بشناسیم و این ابعاد چگونه با کرامت انسانی پیوند می خورند؟

دین اسلام، چونان درختی تناور، سه شاخه ی اصلی دارد. نخست «اعتقادات» و در رأس آن باور به توحید که ریشه های باور را در عمق جان آدمی استوار می سازد. دوم «اخلاقیات» که میوه ی آن باورهاست؛ صفاتی که انسان را به زیور الهی می آراید. و سوم «احکام» که شاخ و برگ این درخت تناورند، دستوراتی که هر چند در ظاهر، محدودیت هایی برای لذت های جسمانی به نظر می آیند، در حقیقت، مرزهایی برای صیانت از کرامت انسانی اند.

خداوند در قرآن می فرماید «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/70)؛ یعنی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم. این کرامت، خط قرمزی است که دین برای لذت های انسان ترسیم کرده تا او مقام انسانیت را به ورطه ی حیوانیت سقوط ندهد. حیوان هر چه خورد و هر چه کرد، از آنجا که مقام و غایتی فراتر از رفع نیازهای جسمانی ندارد، به کام او حلال است و چون کرامت و احترامی ندارد پوشش خاصی نیاز ندارد تا عیوب و زشتی های او را بیوشاند. اما انسان، که خداوند او را شایسته ی خطاب و تکلیف دانسته، باید از «طبیات» بهره گیرد، زشتی های خود را بیوشاند و از روابط بی حد و مرز که او را به حیوانیت سوق می دهد، خودداری کند؛ نه هر چه که هوس نفس بر او عرضه می کند سریع اجابت نماید. دین نمی گوید لذت نبر؛ می گوید لذت برتر ببر. لذتی که در برابر آن، هر چه از لذات جسمانی است، رنگ می بازد و ناچیز می نماید.

اما چگونه می توان از خواندن ظواهر عبور کرد و به این فهم عمیق و شناخت باطن رسید؟ ابزارهای این شناخت چه هستند؟

برای این شناخت، سه چشمه ی زلال معرفت جاری است. نخست «نقل»؛ یعنی آیات قرآن و روایات معصومین که سرچشمه اصیل دین شناسی اند. هر فهمی از دین، نخست باید به این منبع وحیانی و نبوی بازگردد. دوم «عقل»؛ که بی آن، نقل به درک سطحی و گاه متناقض فرو می کاهد. عقل، ترازوی سنجش ظاهر و باطن دین است و بدون آن، نمی توان از ورای الفاظ، به مقاصد الهی راه یافت. و سوم «دل»؛ که اوج فهم دینی در آن تجلی می یابد. دل پاک و صافی که با مجاهدت و انس با خدا، پرده های ظاهر را کنار می زند و با گوهر حقیقت روبه رو می شود.

بسیارند کسانی که سواد خواندن ندارند، اما به برکت صفای دل و انس با معنویت، دین را چنان درک می کنند که بزرگان علم و فلسفه از آن عاجزند. و بسیارند کسانی که در علوم گوناگون، در حدّ اعلا تحصیل کرده اند اما از آن گوهر، بی نصیب مانده اند. سواد دینی راستین، تلفیقی است از این سه، نقلی که با عقل سنجیده می شود و دلی که آن را تصدیق می کند.

این گوهر معرفت و عشق، تنها در بُعد فردی خلاصه می شود یا در افق اجتماعی نیز نمود پیدا می کند؟

این گوهر واحد معرفت و عشق، خود را در دو افق فردی و اجتماعی به نمایش می گذارد. در افق فردی، دین با احکام عبادی و احکام طهارت و نجاست، انسان را به ضیافت الهی فرا می خواند و با دستورات اخلاقی، روح او را به زیورهای صبر، صدق و تواضع می آراید. در افق اجتماعی، دین با احکام مربوط به عقود و ایقاعات و روابط اجتماعی، نظام زیست جمعی را سامان می دهد تا جامعه ای عدالت محور و پاکیزه شکل گیرد.

اما سواد دینی اصیل، آن است که آدمی در هر دو حوزه، از ظاهر حکم فراتر رود و به غایت آن برسد؛ بداند که هر حکمی، پرده ای است بر روی گوهر دین، و هر دستوری، نشانه ای است از همان حقیقت واحد. فهم دین، یعنی توانایی بازگرداندن هر جزئیّت به آن کلّ محبوب؛ یعنی دیدن «حُبّ و عشق خداوند» و «تعالی انسان» در ورای هر امر و نهی شریعت.

با این همه زیبایی و عمق در تعالیم دین، چرا هنوز شاهد بی رغبتی یا روی گردانی گروهی از مردم از دین هستیم و چرا آن را مانعی برای لذت هایشان می پندارند؟

پاسخ در همین نگاه سطحی به دین نهفته است؛ آن ها گوهر دین را نشناخته اند. به این معرفت دست نیافته اند که خدایی که انسان را از میان همه ی موجودات، شایسته ی خطاب و تکلیف دانسته، این کار را از سر محبتی بی نهایت انجام داده است؛ «يُحِبُّهُمْ وَ يُحْيِيهِمْ» (مائده/54)؛ پیش از آنکه مؤمنان خدا را دوست بدارند، خداوند آنان را دوست داشته و آنان را برای وصال خویش برگزیده است.

اگر مردم بدانند که ریشه همه ی دستورات الهی، خیرخواهی و محبت است و اینکه این دستورات، نهایتاً برای تعالی خود انسان وضع شده اند، لاجرم رغبتی تازه به دین پیدا می کنند. وقتی بدانند که دین آمده است تا کرامت گم شده شان را بازگرداند و از سقوط آن ها به ورطه ی حیوانیت جلوگیری کند، در برابر آن سر تعظیم فرود می آورند. وقتی بدانند که غایت نهایی این مسیر، نه فقط بهشت ظاهری که قرب الهی و رضوان خداوند است، جانشان از شوق لبریز می شود. آنگاه است که احکام و عبادات را، نه به عنوان بار سنگینی بر دوش، بلکه به عنوان پلی برای رسیدن به خود برتر و وصال معشوق و محبوب همه عالم هستی خواهند دید و با جان و دل به آن تن خواهند داد.

ثمره ی نهایی این «سواد فهم گوهر» چیست و چگونه باید در زیست روزمره ما نمود پیدا کند؟

سواد گوهر دین، اگر به زیست انسان راه نیابد، چون درختی بی میوه خواهد بود. فهم دین، هرگز برای خود فهم نیست؛ مقدمه ای است برای عمل. دین، کتاب زندگی است، نه کتابی که باید آن را خواند یا حتی فهمید، بلکه کتابی است که باید با آن زندگی کرد. کسی که به گوهر دین دست یافته است، نمی تواند در برابر نیازهای جامعه، ستم ها، فقرها و تنهایی ها بی تفاوت بماند. فهم دین، انسان را به مسئولیت اجتماعی و اخلاقی فرا می خواند و از او انسانی متعهد، عادل و مهربان می سازد.

سواد دینی مطلوب برای جامعه امروز، سوادى است که از خواندن متون دینی، به فهم گوهر دین برسد؛ از شناخت ظواهر به شناخت غایت و از دانش صرف به زندگی ای سرشار از معنا و عمل صالح. سوادى که ای چه بسا در دل مردمانی بی سواد و صافی دل، درخشان تر از ذهن فلسفی خردورزان می تابد؛ سوادى که به جامعه، نه دینداری تقلیدی و قالبی، که دینداری عاشقانه و آگاهانه هدیه می کند.

به عنوان سوال پایانی جامعه امروز برای عبور از این بحران فهم، بیش از هر چیز به چه نیازی دارد و این مسیر در نهایت به کجا ختم می شود؟

جامعه ی امروز، بیش از هر زمان دیگر، به «سواد گوهر دین» نیازمند است. سوادى که نه در گرو سواد الفبایی است و نه در انحصار عالمان دینی. همان سوادى که پیامبر امّی داشت و به اصحاب خود آموخت. سوادى که تنها و تنها با تلفیق نقل و عقل و دل و با نیت رسیدن به معرفت و عشق الهی، حاصل می شود. و وقتی این سواد در جامعه نشست، جامعه دیگر تنها به «خواندن دین» قناعت نمی کند؛ آن را در رگ های زندگی خود جاری می سازد و از آن، تمدّتی می سازد که غایتش، جز قرب الهی نیست. تمدّتی که انسان تشنه ی امروز، با همه ی سرگشتگی خویش، در جستجوی آن است؛ بی آنکه بداند، آنچه می جوید، جز همان عشق به مبدء عالم هستی نیست.